

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

مہتمم: همایون باختریانی

۱۳ اپریل ۲۰۱۶

دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱

همای اوج سخن طوطی فصیح مقال
خدیو نظم شهاب، آنکه انوری و ظہیر

کہ میتوان به سخنہاش جان فدا کردن
خجل شوند برش از کتاب واکردن^۱

پیشگفتار مہتمم:

عبدالله پسر حبیب الله متخلص به شهاب ترشیزی کہ علمدار سبک بازگشت ادبی در خراسان قلمرو درانیان (افغانستان امروز و آنروز) است؛ درسال ۱۱۶۰ هـ ق و بہروایت دیگر درسال ۱۱۶۵ و بہ قولی دیگر در ۱۱۶۷ ہجری آدر روستای شفیع آباد بردسکن، از توابع ترشیز یا بہ عرصہ ہستی گذاشته است. (تاریخ تذکرہ های فارسی بہ سعی و اہتمام آقای گلچین معانی تولد وی را ۱۱۶۷۱ ذکر می کند).^۲

مولد و منشاء من از خطہ ترشیز پاک

خاک گردون اشتراک قریہ بردسکن است

ترشیزی شاعر توانا، خوش طبع، فصیح، بلیغ و آگاہ بود. او در انواع شعر چون قصیدہ، غزل، قطعہ، رباعی و مثنوی مہارت داشت؛ ولی در طنزسرائی و ہجوگوئی بیشتر از انواع شعر مقتدر بہنظر می رسد. تراویدہ های طبع شهاب نشان می دهد کہ وی شاعر نیرومند و پختہ سخن است، بہویژہ در مرثیہ سازی و استخراج مادہ تاریخ استاد بودہ، پختگی کلامش در قصیدہ و مدح گستری بہ حدی بود کہ می توان بہ ادعایش صحہ گذاشت. او پس از انوری در خراسان آمدہ است و در علوم مروج روزگار خویش وارد بود؛ چنانکہ خود گفته است:

اگر سخن بہ میان آورم ز علم نجوم
اگر سفینہ اشعار خویش بگشایم
اگر بہ خامہ صورتگری گشایم دست
کنم بہ آب روان عقل را تصویر

بہ روزگار نیابی مرا عدیل و نظیر
بہ بحر رشک شود غوطہ ور روان ظہیر

^۱ دیوان خطی شهاب، صفحہ ۱۵۰

^۲ تاریخ تذکرہ های فارسی بہ سعی و اہتمام آقای گلچین معانی.

اگر قلم به کف آرم پی نوشتن خط فتنده به اوج فلک خامه از انامل تیر

ولی چه حاصل ازین‌ها که از زبونی بخت

کسی نمی‌خرد این جمله را به نیم شعیر^۲

وی از یک خانواده سرشناس ترشیز و از معاصرین آذر، صباحی و هاتف بود. ترشیز، که اکنون کاشمر خوانده می‌شود، از شهرستان‌های خراسان بزرگست که در آن زمان جزو قلمرو احمدشاه درانی بود. در سال «۱۱۶۳ ه ق / ۱۷۵۰م» احمد شاه درانی در حوالی تربت شیخ جام بر قشون مدافع میر علم - نایب شاهرخ افشار - فایق آمد؛ میر علم فرار کرد و احمدشاه درانی شاهرخ افشار بن رضاقلی میرزا - پسر نادر افشارترکمان خراسانی - را دوباره به حکومت مشهد گماشت؛ اما علاقه‌های جام، باخزر، خواف، تربت و ترشیز را که از توابع اصلی ولایت هرات بود و در دوران صفویها از پیکر آن جدا گردیده بود؛ دوباره به ولایت هرات مربوط ساخت؛ پس از آن ترشیز از عهد احمدشاه تا دوران سلطنت دوم شاه محمود درانی از مواضع و مواقع مشهور و اجزای دارالسلطنه هرات بود؛ ولی در عهد فتور دولت محمود، سلطنت قاجاریه پارس آن را دوباره اشغال نموده به دولت فارس ملحق ساخت.^۳ پدر ترشیزی از صاحب‌منصبان و خدمت‌گزاران احمدشاه درانی بود که مدت سی‌سال به این سلاله خدمت نموده بود؛ چنان که ترشیزی در قصاید چندی ازین موضوع یادآوری نموده است به‌طور مثال:

گفتم نهال خدمت سی ساله پدر در روزگار سعی من آید مگر بکار

وان عهد نامه شه فردوس بارگاه میثاق لطف شاه کند با من استوار

وانگه بران دو نیز فزایم ز خویشتن

نقاشی و نجوم و خط و شعر هر چهار...^۴

شهاب ترشیزی که مغضوب خان محلی زادگاهش قرار گرفته بود، به هرات - مرکز ولایت - شتافته، در حالی به والی آنجا - شهزاده محمود - پناه می‌جوید که هنوز تیمورشاه سرپر آرای سلطنت خراسان زمین است.

مرا مسکن اصل ترشیز بود در آنجا عزت [م] نیز بود

پدر بر پدر جمله از دیرگاه همه صاحب منصب و مال و جاه

چو عبدالعلی خان دران بوم و بر به گردن فرازی برآورد سر

زما دولت و سروری دور گشت همان شمع اقبال بی نور گشت^۵

شهاب در سال «۱۲۰۶ ه ق / ۱۷۹۱م» فرصت یافت که به‌دستور شاه محمود درانی به گردآوری اشعار و تدوین دیوان خود که شامل مدایح، مقطعات، هزلیات و هجویاتست، بپردازد. کلیات شهاب شامل دیوان اشعار، مثنوی خسرو و شیرین، مثنوی یوسف زلیخا، مثنوی بهرام نامه، کتاب تذکرة الشعراء، کتاب عقد گهر در نجوم و رساله موسوم به مرادنامه در ذکر وقایع امور دولت علیمردان خان زند می‌باشد که همه اینها گویا منظوم بوده‌اند؛ ولی آثار منثور او عبارت اند از: تذکرة الوزراء و تاریخ مجدد ولایت، که به‌روش صفحات تقویم بنای آن بر جداول بوده است. این دو اثر وی در هنگام تدوین دیوانش تکمیل نگردیده بودند و امروز نیز نمی‌دانیم که زندگی برای شهاب مجال به پایان رساندن

^۲ دیوان خطی ترشیزی ص ۱۳۸

^۳ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، نشر مرکز انقلاب با همکاری جمهوری، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۸، صفحه ۳۶۳

^۴ میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، نشر مرکز انقلاب، تهران: سال ۱۳۸۶ ص ۴۰۲

^۵ دیوان خطی ترشیزی صص ۶۰ و ۶۱

^۶ دیوان خطی ترشیزی، مثنوی ملحد نامه صفحه ۱۷۰

این دو اثرش را داده است و یا خیر؟ کلیات شهاب ترشیزی را شامل بیست هزار بیت ذکر نموده‌اند؛ اما دیوانش کمتر از ده هزار بیت دارد. مثنوی‌های شهاب که خود به‌زبان شعر از آنها چنین تعریف نموده است.^۷

مثنویاتی که من آورده ام در سلک نظم	هم به ترتیب اینچنین دفتر به دفتر گفته‌ام
اولین بهرامنامه است آنکه در مبدای فکر	بیشتر از جملگی اشعار دیگر گفته‌ام
بعد از آن یوسف زلیخا کز طریق اختصار	در سه ماه بر توالی بلکه کمتر گفته‌ام
از پس آن خسرو و شیرین که در بحر خفیف	بر طریق داستان هفت پیکر گفته‌ام
بعد از آن عقد گهر در سلک نظم آورده‌ام	وندران مدخل سخن از چرخ و اختر گفته‌ام
بعد از آن [بیاضی] از شاهان زند	هم به امر آن ملوک ملک پرور گفته‌ام
دو اگر دفتر بیابی شاعران نامدار	کاندران ایام بر تقلید آذر گفته‌ام
قصه حاجی رحیم و نقل ملحد نامه را	گر ببینی در هجا از جمله بهتر گفته‌ام ^۸

تذکره نویسان از دو پسر شهاب یاد کرده‌اند: یکی میرزا مرتضی متخلص به محجوب ترشیزی که مرد تحصیل کرده و دارای سجایای پسندیده بوده، طبع خوشی داشت و قصاید و غزلیات زیادی سروده است. بیت زیرین را نمونه کلامش می‌دانند:

نسوزد از چراغم تا پر پروانه زاری
به تاریکی چو بخت خود بسی شب را سحر کردم

فرزند کوچکتر شهاب میرزا اختیار متخلص به «شهابی» را نیز سخنور پخته طبع و ادیب لیبیب خوانده‌اند، او صاحب تذکره حقیقه المدایح است.^۹

روایت است که شهاب در اواخر عمر در ۱۲۱۲ هجری قمری از دربار کناره گرفته، در تربت حیدریه هرات آنروز به انزوا گرائید، محمود میرزا قاجار در سفینةالمحمود، رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاء و اکثر تذکره‌ها وفات شهاب را به سال (۱۲۱۵ ه ق مطابق ۱۷۹۹م) می‌دانند. روانش شاد باد.

مؤلف تاریخ تیمورشاه درانی صفحه ۴۷۴ می‌نویسد: «میرزا عبدالله خان شهاب ترشیزی در خلال جنگهای زمانشاه و محمودشاه چون از هواداران درجه یک محمود بود از بیم جان از هرات به تهران و اصفهان فرار کرد... واپس به هرات آمد؛ اما پیش از دوره شاهنشاهی شهزاده محمود (اعلیحضرت شاه محمود) ۱۲۱۶ قمری چند ماه قبل وفات کرد». اگر این گزارش فوفلزائی را قبول کنیم عزلت ترشیزی در سال ۱۲۱۲ در تربت حیدریه مفهومی ندارد. چون جنگهای محمود و شاهزمان در سال ۱۲۱۲ به اوج خود رسیده بود.

شهاب که از فحول شعرای زمان و از خوش طبعان روزگارش بود، به قول محمود میرزای قاجار در سفینةالمحمود، در هزلیات سوزنی و انوری مرغک دست آموزش می‌باشد، این که او در چه مقطع و چه شرایط می‌زیسته به شرحش می‌پردازیم. چرا در دیوانش از نابسامانی‌های زندگی می‌نالند؟ چه عوامل سبب شد که او در اخیر عمر در گوشه عزلت خزید؟

رشد و شگوفائی فرهنگ، ادب و هنر زمانی می‌تواند بهتر و بیشتر تحقق یابد که زمینه و بستر بالش این مغروس عاری از آشوب و انقلاب باشد. دوره احمدشاه درانی و پسرش تیمورشاه که قریب نیم قرن دوام کرد، یک دوره نسبتاً امنیت

^۷ دیوان قلمی شهاب صفحه ۴

^۸ احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران: جلد اول صفحه ۳۰۳ سال ۱۳۴۸

^۹ مجمع الفصحاء، تألیف رضا قلی خان هدایت، به کوشش مظاهر مصفی، ۱۳۴۰ چاپخانه گیلان.

داخلی در شهرهای افغانستان امروزی بود و شگوفائی استعدادهای هنری در کابل، هرات و دگر شهرهای این سرزمین را در پی داشت؛ مهمتر از همه تمرکز دولت در داخل سرزمین افغانستان و تعمیم صلح و امنیت درین قلمرو، زمینه‌های اقامت دایمی سخنوران در داخل کشور و بی‌نیازی آنها از دربارهای همسایه را فراهم آورده، زمینه رشد شعر و ادب را در محدوده کنونی کشور مهیا ساخت؛ ولی اثرگذاری شیوه‌ها و شگردهای سخنوری سرزمین‌های همسایه تأثیر عمیق خود را بر جوامع ادبی ما حفظ نموده بود.

دو سده پیش از حکمرانی محمود بر هرات، تیموریان سریر آرای اورنگ شاهنشاهی خراسان زمین در شهر باستانی هرات بودند و شاهان و شهزادگان آن دودمان به عنوان برجسته‌ترین مشوقین هنرآفرینان و سخنوران آنروزگار خراسان زمین، ماوراءالنهر و فارس جهان‌یانی می‌کردند. اگرچه هرات در زمان محمود ابدالی به هیچ وجه شکوه دوره تیموری را نداشت؛ اما پر از آثار و آبدات عهد تیموری بود و از مطالعه دیوان ملک الشعراء دوران او شهاب ترشیزی می‌یابیم که در هرات کتابخانه‌های نفیس کماکان موجود بود. پس از فروپاشی دولت تیموریان هرات، فترت ادبی و فرهنگی بر سرتاسر حوزه خراسان، پاردریا و پارس استیلا می‌یابد که از آغاز سده دهم تا قرن دوازدهم هجری دوام کرد؛ در این دوران صفوی‌های فارس، با ازبک‌های ماوراءالنهر و بابریان هند دست به یغمای این سرزمین دراز کرده بودند و به اثر این تجزیه، مرکزیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خراسان زمین یا افغانستان امروزی نابود گردید. چون دولت‌های متعدد پاردریا و پارس نیز درگیر آشوب‌های داخلی و کشمکش‌های قومی و مذهبی بودند، مجال برای آماده‌سازی زمینه‌های رشد فرهنگ و ادب را نداشتند؛ ولی رفاه اقتصادی، صلح و امنیت و توجه شاهان هند به هنر و ادب، این مرکزیت هرات را به دهلی و آگره منتقل نمود. در نتیجه حرکت‌های ادبی هرات و کابل دوره سدوزائیان افغانستان و سیر ادبیات دوره‌های زندیه و قاجاریه در فارس به هیچ وجه با دوره تیموری قابل مقایسه نیست^{۱۰}؛ چنان که حتی شهاب ترشیزی نیز این دوران را «غایت قحط سخنوری» خوانده است.

طوری که همه می‌دانیم؛ شعر دری از قدیمترین ادوار تاکنون در سه یا چهار سبک سروده شده است؛ مانند سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی، نهضت بازگشت ادبی که شهاب «ترشیزی» از پیشروان آن در افغانستان امروز می‌باشد، این که سبک‌ها را سه یا چهار می‌گوئیم بدین لحاظ که سبک بازگشت ادبی سبک مستقل نیست و آن دنباله سبک‌های معروف به خراسانی و عراقیست و در حقیقت یک عکس‌العمل در مقابل سبک هندی می‌باشد^{۱۱}. سبک خراسانی که گویندگان آن از خراسان قدیم؛ فرارود، بلخ، غزنه و هری بودند؛ چون شاعران بخارا، سمرقند و خوارزم نیز همان روش را پیروی می‌کردند؛ این سبک از ابتدای عصر اسلامی تا قرن ششم رایج‌ترین مکتب ادبی در شعر دری بود؛ مشخصات آن سادگی زبان؛ کاربرد کمتر کلمات عربی؛ ترکی و سایر زبان‌های مجاور؛ گرایش به واقعیت و زمینی بودن معشوق و اتکاء به لهجه‌های معمول زمان بوده، لغات مهجور و کهنه بیشتر در آن به کار برده می‌شد و مضمون شعر را بیشتر حماسه، حکمت، اندرز و پند، مدح و مرثیه و موضوعات غنائی تشکیل می‌داد. عام‌ترین گونه شعر در این سبک، قصیده بود و پس از آن رباعی و غزل و سایر اصناف شعری مورد توجه قرار داده می‌شد.

سبک عراقی را مولوی بلخی در سده ششم^{۱۲} هجری در دیوان شمس بنیاد گذاشت با سعدی و حافظ و ابن یمین به اوج رسید؛ نشانه‌های سبک عراقی را می‌توان در دیوان انوری نیز یافت، حمله مغول در تکوین آن نقش اساسی بازی نمود

¹⁰ تاریخ افغانستان، مؤلف جنرال سرپرسی سایکس، مترجم سر محقق عبدالوهاب فنائی، کابل: مطبوعه آزادی، ناشر: اکادمی علوم افغانستان - مرکز علوم اجتماعی سال ۱۳۸۲ صص ۲۶۸ - ۲۷۴ مطابق ۳۰۰۳ میلادی.

¹¹ مصطفی رحیمی نیا، زندگی نامه یکصد و ده تن از شاعران، نویسندگان و دانشمندان، انتشارات جهان آرا، تهران: ۱۳۸۵ صص ۳۰ - ۳۱.

¹² ژوبل محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند، پشاور: سال ۱۳۸۲ صص ۱۹۸

که الی سده دهم هجری عامترین سبک در بین سخنوران زبان دری بود، عمده‌ترین مشخصات این سبک درون‌گرائی و حرکت شعر به‌سوی دشواری بود که در آن از لغات عربی و ترکی نیز استفاده می‌شد، آسمانی شدن عشق و انتقاد اجتماعی از مشخصات این سبک است، غزل و به‌ویژه تغزلات عاشقانه، توجه به تصوف و عرفان و کاربرد بیشتر مثنوی و توجه به صنایع بدیعی، از عمده‌ترین مشخصات این سبک است.^{۱۳} بعد از آن شعر تغییر ماهیت داده و سبک جدیدی به‌نام سبک هندی رواج پیدا کرد، نخستین شاعری که ممیزات سبک هندی در اشعارش به ملاحظه می‌رسد نورالدین عبدالرحمن جامی هروی است که پادشاه آنجا سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علی شیر نوائی که هردو متمایل به‌تصوف و نازک‌خیالی بودند. سبک هندی به‌زبان زنده و مروج بین مردم نیز ارج می‌گذاشت و در آن کوشیده می‌شد تا ترکیبات جدید به‌میان آمده از تکرار حرف گذشتگان خودداری صورت گیرد. این سبک به تمثیل، حسن تعلیل اتکاء داشت و بر نازک‌خیالی تأکید می‌ورزید و بر جزئیات دقت بیشتر خرج می‌داد.

سبک بازگشت ادبی که در اواخر قرن دوازدهم هجری تبارز نمود در غزل و مثنوی، شبیه سبک عراقی است؛ ولی از لحاظ زبان می‌کوشید که از واژه‌های لهجه‌های گفتاری اجتناب ورزد. بعضی‌ها نهضت بازگشت ادبی را سبک مستقل نمی‌دانند؛ چنان که قبلاً اشاره شد این نهضت دنباله سبک‌های معروف به خراسانی و عراقی و تقلید از آنهاست.

در سرزمین هند با آن که سبک هندی در اوج مقبولیت قرار داشته سخنوران زیادی را به‌خود جلب نموده بود، سبک عراقی هنوز هم پیروانی داشت. در ورارود (پاردریا) نیز چنین وضعی حاکم بود؛ اما در فارس که سبک هندی هنوز اثری نگذاشته بود، سخنورانش بیشتر از سبک عراقی پیروی می‌کردند در این میان برخی‌ها به‌شیوه بازگشت ادبی نیز رو آورده بودند که ظهور این نهضت حاصل آرامش نسبی دوره‌های سلطنت کریم خان زند و فتح علی‌شاه قاجار بود. غایه و هدف این نهضت در حقیقت نجات‌دادن شعر از تسلط سبک هندی بود که به زعم متجددین یا نهضت بازگشت، این مکتب شعر را به انحطاط و ابتدال؟! می‌کشاند. این دسته از شعراء، سبک‌های خراسانی و عراقی را چه از نظر مضمون و چه از نظر زبان سرمشق کار خود قرار داده بودند. در ایران دربار فتح علی شاه قاجار «۱۲۱۱ - ۱۲۵۰ ه ق» که خود بهره‌ای از سخنوری داشت و در شعر «خاقان» تخلص می‌کرد؛ در رشد و تکامل این نهضت تأثیر زیادی داشت؛ اما در خراسان عهد احمدشاه و تیمورشاه سخنوران داخل سلاله شاهی و بیرون از آن چون اعلیحضرت احمدشاه درانی، زمان‌شاه، شهزاده نادر، شهزاده شجاع الملک (شاه شجاع)، شهزاده عبدالرزاق دری (پسر زمان‌شاه) و اهل دربار چون عبدالله وکیل الدوله، الله یار راسخ، غلام محمد شاهجی و میر اولاد ذکا از سبک عراقی پیروی می‌کردند؛ ولی در مقابل عده دیگری از آنها چون اعلیحضرت تیمورشاه، میرهوتک افغان، میرزا لعل محمد عاجز، عیدی غزنوی، سردار محمد علم وکیل الدوله و میرزا علی عسکر و صفی و دیگران، پیرو سبک هندی بودند.

حضرت ابوالمعانی بیدل که در حدود نیم قرن قبل از شهاب ترشیزی می‌زیست، به عنوان یکی از استوارترین پایه‌های سبک هندی، تأثیر شگرفی بر روند ادبیات سرزمین‌های هند، خراسان و پادریا به‌جا گذاشته بود و توجه بیش از حد اهل دربار عهد تیمورشاه درانی به شیوه او برخی از سخنوران این دوران را به گرایش به سبک بازگشت ادبی واداشت. شهاب ترشیزی برازنده‌ترین چهره آنان در شهر هرات افغانستان بود. با آن که انبوهی از سخنوران این عهد در کابل، هرات، بدخشان و قندهار قدم در جای پای حضرت بیدل می‌گذاشتند؛ شهاب از ایشان یادی نه نموده، به عکس دهنن از شعرای پیرو سبک‌های عراقی و بازگشت ادبی را بر کرسی ولایت معنا نشانده می‌گوید که:

¹³ ژوبل محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، صص ۹۸، ۲۲۴، ۲۲۳.

در عهد ما که غایت قحط سخنوریست
بر ده نفر ولایت معنی مقرر است
نامی و آذر و خرد و هاتف و رفیق صافی که در طریق سخن سحرگستر است
پس عابد و صباحی و مشهور بعد شان
صدر جهان محیط که بر فاضلان سر است^{۱۴}

به‌باور دانشمند پرکار کشور داکتر اسدالله شعور نویسنده رساله بیدلگرائی و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن در افغانستان، چشمپوشی از یادکرد بیدل در این شعر ناشی از تفاوت سبک و سلیقه بیدل و شهاب بوده، بیشتر از همه اختلاف شهاب با بیدلگرایان دورانش در آن بازتاب دارد تا نا آشنائی کامل او با شعر و نام ابوالمعانی بیدل.^{۱۵}

حضرت جامی، سلطان حسین بایقراء و وزیرش امیر علی شیر متمایل به تصوف و غزل عرفانی بودند و کاربرد ظرافت و نازک‌خیالی در غزل را می‌پسندیدند؛ ولی انکشاف این سبک به‌سبب عدم دوام حکمرانی تیموریان هرات، به‌زودی در قلمرو هند تحقق یافته، استادانی چون صایب، کلیم و بیدل وارد عرصه ادب دری گردیده، این شیوه سخن را به اوج رساندند. ابوالمعانی بیدل در افغانستان به‌سببی به عنوان شاعر بزرگ ملی تقدیر می‌شود که همان راه و روش سنائی، مولوی و جامی را ادامه داده و ضمناً اصطلاحات متداول و متعارف کابل‌زمین را در کلام خویش جای داده است. در هند غزل ترقی کرد و قصیده به انحطاط گرائید؛ زیرا هدف غزل هنر نمائی سخنور بوده، در هر بیت از آن ابعاد زیادی را می‌توان گنجانند و نقش‌های رنگین و دل‌انگیزتری آفرید؛ درحالی‌که قصیده گنجایش بیشتر از یک موضوع را ندارد.

ادامه دارد

^{۱۴} دیوان خطی شهاب ترشیزی، حاشیه ص ۱۰۹

^{۱۵} شعور داکتر اسدالله، بیدلگرائی و مروری بر زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی آن در افغانستان، کابل: انتشارات امیری سال ۱۳۸۷ ص ۱۶